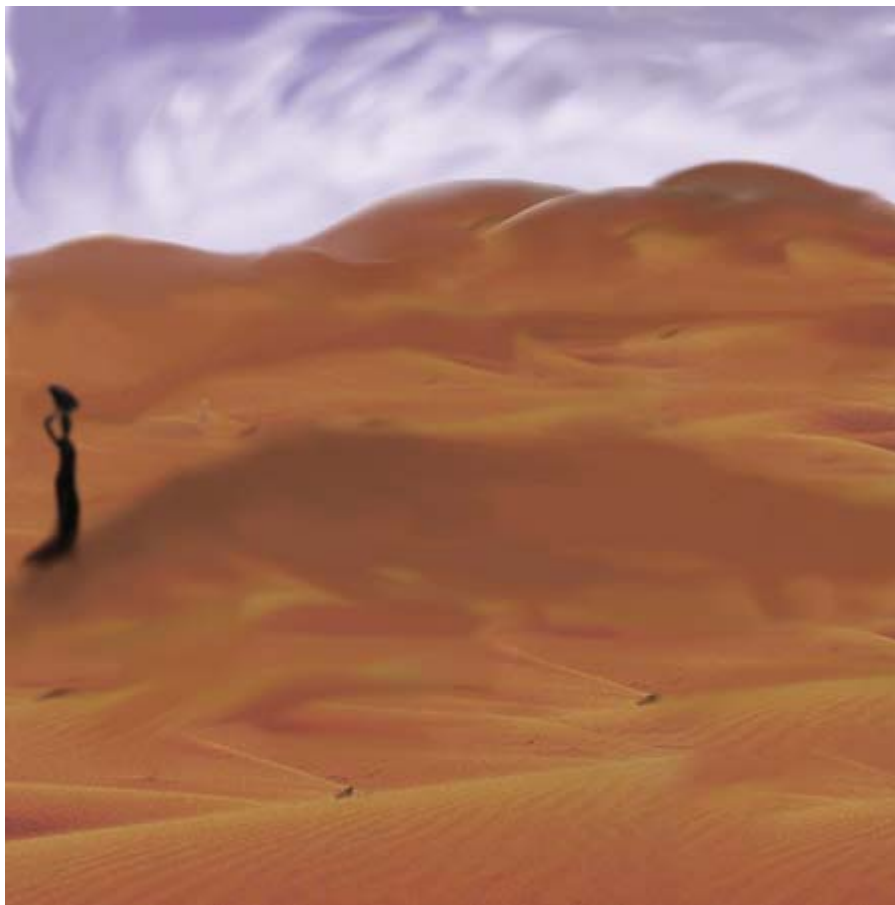


## هاجر: رویارویی کنیزی بی‌هویت با خدایی هویت‌بخش

دکتر مرزده شیروانیان



آیا تا به حال فکر کرده‌اید که در زندگی خود به بیابانی برخورد کرده‌اید، به جایی بی‌آب و علف و بدون امید؟

آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که هویت و شخصیتی ندارید و هویت شما وابسته به شوهر یا فرزندان است؟

آیا تا به حال صدای کسی بیشتر از محتویات گفت  او باعث دگرگونی زندگی شما شده است؟

در کتاب مقدس به شخصی برخورد می‌کنیم که از تجربیات ذکر شده عبور کرد و آنچه برای او اتفاق افتاد امروز برای ما می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای داشته باشد.

شخصیتی که در این مقاله بدان می‌پردازیم به مردان بزرگی چون اشعیا و دانیال در عهدعتیق و یا پولس و پطرس در عهدجدید شباهتی نداشت، بلکه یک زن عادی بود و شاید هم بسیار کمتر از عادی.

### این زن در خود صفات متضادی داشت:

از یک طرف خود بزرگبین بود، و از طرفی دیگر مورد ظلم قرار گرفته بود. هم کنیز بود، هم جای بانوی خود را گرفته بود. از یک لحاظ می‌شد او را شخصیت مغرور و خودپسندی دانست، ولی با این‌حال مورد تحقیر نیز قرار گرفته بود. با اینکه چندان صفات مثبتی در خود نداشت، اما از تجربه‌ای روحانی و بزرگ و زیبا گذشت که بسیاری از زنی که از آن را دارند.

با این مقدمه از خود سؤال کنیم که آیا در شخصیت من هم این تضادها هست؟ وجود تضادها نباید عاملی باشد برای ناامید شدن چون خدای ما با وجود این خصوصیات شخصی می‌تواند به ما یک تجرب  واقعی و روحانی عطا کند.

این زن از یک طرف خود بزرگبین بود، و از طرفی دیگر مورد ظلم قرار گرفته بود. هم کنیز بود، هم جای بانوی خود را گرفته بود. از یک لحاظ می‌شد او را شخصیت مغرور و خودپسندی دانست، ولی با این‌حال مورد تحقیر نیز قرار گرفته بود.

با اینکه چندان صفات مثبتی در خود نداشت، اما از تجربه‌ای روحانی و بزرگ و زیبا گذشت که بسیاری آرزوی گذر از آن را دارند.

سرگذشت قهرمان این مقاله، هاجر را در پیدایش ۱۰۱۶-۱۴ می‌خوانیم.

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که در زندگی خود از بیابانی عبور می‌کنید؟

هاجر از بیابان عبور می‌کرد. مکانی بی‌آب، خشک. بیابان ما چه می‌تواند باشد؟ آیا حتماً این مکان یک مکان جغرافیایی است؟ نه! بیابان می‌تواند زمان‌هایی باشد که به پائین‌ترین نقطه رسیده‌ایم، وقتی هیچ امید و هدفی نداریم، وقتی هیچ دری به روی ما باز نیست، وقتی از لحاظ روحانی تشنه و شکم‌مان گرسنه است، وقتی تنهایی و بی‌کسی ما را کلافه و محزون می‌کند.

هاجر هم در چنین شرایطی قرار داشت، زنی بی‌کس، ناامید، باردار و تنها در بیابان خشک و بی‌آب و علف. ولی عجیب و در عین حال جالب است بدانیم که:

در همین بیابان بود که مسیح آزمایش شد و پیروز گردید. در همین بیابان بود که یحیی تعمیددهنده با وجود سرسختی مخالفین راه را برای خداوند باز کرد. در همین بیابان بود که ایلیا فرار کرد و در حالیکه آرزوی مرگ می‌کرد فرشت □ خدا به او ظاهر شد.

پس، از بیابان‌های خود نترسیم. اتفاقاً در همین بیابان‌هاست که خدا ما را ملاقات می‌کند. در همین انزوا و تنهایی‌هاست که خدا را می‌بینیم و می‌توانیم با او وقت بگذرانیم، در مکان خلوت و هنگام بی‌کسی است که فرصت برای دعا و راز و نیاز با خدا می‌یابیم.

بیابانی که هاجر قدم بدان نهاد بیابان موقتی نبود. او راه طولانی را از کنعان به مصر پیش گرفته بود. در این بیابان گرما بود و تشنگی و با توجه به بارداری او، شاید از خود می‌پرسید چرا اینها باید بسر من بیاید؟ چرا این قدر بدبخت و بینوا هستم؟ هم □ عمرم بدبختی کشیده‌ام، کنیز بوده‌ام، حال که تازه امید یافته‌ام، اینطور آواره و سرگردان شده‌ام اگر این ذره آبی را که دارم تمام شود چه کنم؟

از بیابان‌های خود نترسیم. اتفاقاً در همین بیابان‌هاست که خدا ما را ملاقات می‌کند

در همین انزوا و تنهایی‌هاست که خدا را می‌بینیم و می‌توانیم با او وقت بگذرانیم، در مکان خلوت و هنگام بی‌کسی است که فرصت برای دعا و راز و نیاز با خدا می‌یابیم.

آیا این سوالات هیچ وقت به خاطر شما خطور کرده است؟ آیا خود را بدبخت و بیچاره، بی‌کس و آواره حس کرده‌اید؟ اگر پاسخ شما مثبت است، از خودتان دلسرد نشوید و امیدتان را از دست ندهید.

فرشت □ خدا شما را در بیابان ملاقات می‌کند. بله، همین فرشت □ خدایی که وقتی هنوز دانیال در دعا بود برای راهنمایی او آمد. همین فرشت □ خدایی که از مسیح در بیابان پرستاری می‌کرد. همین فرشت □ خدایی که به اشعیا نازل شد و با آتش دهانش را لمس کرد و او را به‌عنوان نبی برگزید. همین فرشت □ خدایی که به سموئیل‌ها و داودها و مریم‌ها و پطرس‌ها و مردان و زنان بزرگ کتاب‌مقدس ظاهر شد اکنون به هاجر که در حقیقت کنیزی مغرور و خودبین بود، ظاهر می‌شود! پس از خودتان ناامید نشوید!

اما فرشت □ خدا کجا شما را ملاقات می‌کند؟ نزد چشمه. خدا شما را در مسیح که آب حیات است ملاقات می‌کند. نه آبی را که، بلکه چشمه‌ای که می‌جوشد. چشمه‌ای که از درون می‌جوشد. خدا با آب تازه ما را سیراب می‌کند یعنی برکات تازه، ملاقات تازه، دید تازه. پس حتی در بیابان جایی که فکر می‌کنیم همه چیز خشک است و تنهایی و کلافگی و آوارگی به ما هجوم می‌آورد تماس خود را با منبع آب زنده یعنی عیسی قطع نکنیم، آنجاست که او ما را ملاقات می‌کند.

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که از خود هویت و شخصیتی ندارید و اگر هم دارید هویت شما در وابستگی به دیگران معنی پیدا می‌کند؟

فرشت □ خدا هاجر را چه صدا می‌زند؟ "ای هاجر کنیز سارا از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟" اول به نام و بعد به هویت او که کنیز سارا بود. هویت هاجر در کنیز سارا بودن خلاصه می‌شد. این برای اکثریت زنان در هر جای دنیا که باشند مصداق دارد. هویت ما معمولاً بسته به پدر یا شوهرمان است و انگار خودمان برای خودمان به تنهایی کسی نیستیم.

اما چرا فرشت □ خداوند هاجر را چنین می‌خواند؟ آیا می‌خواهد به او سرکوفت بزند؟ آیا می‌خواهد او را تحقیر کند؟ آیا می‌خواهد او را پایین بیاورد و بی‌هویتی او را به رخ او بکشد؟ نه، در حقیقت می‌خواهد بگوید: "من موانع و محدودیت‌های تو را می‌دانم. من موقعیت تو را می‌دانم. می‌دانم که آزاد نیستی. می‌دانم که در بطن مشکلات و بحران‌ها قرار داری. می‌دانم

اختیار خود را در دست نداری. می‌دانم کسی تو را به حساب نمی‌آورد. می‌دانم اسیر و گرفتار هستی!"

خدا شما را در مسیح که آب حیات است ملاقات می‌کند. نه آبی را که، بلکه چشمه‌ای که می‌جوشد. چشمه‌ای که از درون می‌جوشد.

محدودیت‌های شما چیست؟ مشکلات و بحران‌های شما چیست؟ آیا خانواده‌تان شما را اسیر کرده است؟ آیا شوهرتان شما را اسیر کرده است؟ آیا چون هاجر گنج و سرگردانید و نمی‌دانید از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید؟ آیا موقعیت‌ها و محدودیت‌ها شما را اسیر کرده است؟ آیا موانع و فشارها شما را از هر سو احاطه کرده‌اند؟ این حقیقت مسلم را فراموش نکنیم که خدا آنها را می‌بیند و می‌داند. خدا ما را با هم □ مشکلات و فشارها و موانع‌مان می‌بیند و هیچ چیز از دیدگان خدا مخفی و پنهان نیست. پس برای ما نباید شکی باقی بماند که خدا می‌داند از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم. خدا در بطن اسارت و مشکلات ما، ما را ملاقات می‌کند.

آیا تا به حال صدای کسی بیشتر از محتویات گفت □ او باعث دگرگونی شما شده است؟

صدای خدا باعث دگرگونی و تغییر هاجر شد. محتویات گفت □ فرشته چه بود؟ دقت کنید:

۱- "نزد بانوی خود برگرد." همان که از او فرار کرده بودم؟ او که مرا تحقیر کرده بود و از خانه بیرون انداخته بود؟ همان که با من بدرفتاری کرده بود؟

## هاجر

۲- "مطیع او باش." غرورم اجازه نمی‌دهد! اصلاً او ایماندار نیست. (او هنوز سارا بود و ساره نشده بود.) به جای اینکه با ایمان منتظر و عده خدا باشد مرا به چنین بدبختی کشانده، حالا باید مطیع او باشم؟

۳- "تو حامله هستی!" این را خود می‌دانم!

۴- "پسری خواهی زائید!" این شد يك خبر خوب!

۵- "و اسمش را اسماعیل می‌گذاری." خوب پس حق انتخاب اسم بچه‌ام را هم ندارم.

۶- "وحشی خواهد بود." عجب خبر خوشی! درست همان چیزی که هر مادری آرزو دارد بچه‌اش چنین باشد!

۷- "با برادرانش سر ناسازگاری خواهد داشت." مثل اینکه لحظه به لحظه بهتر می‌شود. آرامش خانوادگی مطلقاً نه!

۸- "او بر ضد همه و همه به ضد او خواهند بود." پس در اجتماع خود نیز وجهه‌ای نخواهد داشت.

خدا ما را با همه مشکلات و فشارها و موانع‌مان می‌بیند و هیچ چیز از دیدگان خدا مخفی و پنهان نیست. خدا می‌داند از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم. خدا در بطن اسارت و مشکلات ما، ما را ملاقات می‌کند.

پس از این همه خبرهای خوب و خوش فکر می‌کنید و اکتش هاجر چه باید باشد؟ بحث کردن و چانه زدن با خدا؟ از خودم که گذشت حداقل خدا در مورد پسرم تخفیفی قائل شود؟ اگر شما در بیابان خودتان بودید و خدا این چنین خبرهایی به شما می‌داد چه فکر می‌کردید؟ شاید این صدای خدا نبود که شنیدم! شاید خیالات خودم بود! اما به و اکتش هاجر توجه کنید:

آیه ۸ «تو خدایی هستی که می‌بینی!» هاجر با روبرو شدن با خدا می‌دانست که خدا حاکم است! می‌دانست که خدا زنده است و می‌بیند! یقین داشت که آینده هر چه باشد حضور خدا قدرت روبرویی با آن را به او خواهد داد! اگر از اراده و خواست خدا آگاهی و آن را مطابق میل خود نمی‌دانید ترس به خود راه ندهید.

هاجر با روبرو شدن با خدا می‌دانست که خدا حاکم است! می‌دانست که خدا زنده است و می‌بیند! یقین داشت که آینده هر چه باشد حضور خدا قدرت روبرویی با آن را به او خواهد داد!

با او وقت بگذرانید، صدای او را بشنوید. صدای اوست و حضور واقعی او که شما را دگرگون می‌کند. او خدای زنده‌ای است که محدودیت‌ها و موانع شما را می‌بیند. از بیابان زندگی شما با خبر است. اسارت‌ها و مشکلات شما را می‌داند و شما را در میان آن بیابان‌ها ملاقات می‌کند، به شما از چشمه تازه آب می‌دهد، دری تازه می‌گشاید و امیدی تازه، دیدی تازه به شما عطا می‌کند. صدای او و حضور او شما را دگرگون می‌کند و دیدن او زندگی شما را لبریز می‌کند.